



حافظ ناشینده پند - از ایرج پزشکزاد

رمانی تخیلی است از زندگی حافظ، که با استناد به نوشته های مورخین از زندگی حافظ در قرن های هشتم و نهم با عنوان «برگی چند از دفتر خاطرات محمد گلندام» با نثر روان و شیرین ایرج پزشکزاد به صاحبان ذوق عرضه شده است. در این زمان زندگی مخاطره آمیز حافظ در شش سال تسلط امیر مبارزالدین محمد مظفر غازی خم شکن و آدمکش بر شیراز و دلهره های خانواده و دوستان حافظ از بیم جان او لحظه ای خواننده را رها نمی کند. راوی داستان محمد گلندام، کسی است که برای اولین بار دیوان اشعار خواجه حافظ را جمع آوری کرده و بر آن مقدمه نوشته است. عنوان کتاب نیز از یکی از ابیات غزل های حافظ گرفته شده است: **کشته ی غمزه تو شد حافظ ناشینده پند**

تیغ سزاست هرکه را درک سخن نمی کند
دوچهره ی معروفی که در این داستان برای نجات جان حافظ از توطئه های دشمنان تلاش می کنند عیبزدانی کانی شاعر بزرگ و منتقد قرن هشتم هجری است که با محمد گلندام در این مسیر همگام است. مدرک و سند جرمی که برای حافظ تهیه شده تا او را به دادگاه های شرع سپارند ابیاتی از غزلهای خود اوست مانند:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد
قصه ی ماست که بر هر سر بازار بماند
می دانیم که زندان شیراز به امیر مبارزالدین لقب محتسب داده بودند و او نیز تا پیش از رسیدن به حکومت شیراز از زمره ی میگساران بود و چندبار هم توبه کرده بود تا به حکومت شیراز رسید و به عنوان غازی اسلام شروع به امر به معروف، خم شکستن و سر بریدن کرد. اینجاست که وقتی حافظ می گوید: **محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد**، همه به یاد امیر مبارزالدین می افتند و شعر حافظ سند اتهام او علیه شاه غازی اسلام می شود.

ابیاتی از این گونه در مدرک جرم حافظ فراوان است که ما به یکی اشاره کردیم. مرحله دوم حضور عبید زاکانی در شیراز بعد از قتل شاه شیخ ابواسحاق است. هیچ رژی و خط پایی از عبید بعد از قتل شاه شیخ ابواسحاق در شیراز نمی توان یافت (مگر اینکه حقیر نتوانسته باشم)، در دیوان عبید هیچ اشاره و نامی از حافظ نیست و عبید هرگز شعر او را نقد یا تضمین هزلی نکرده در حالیکه از سعدی فراوان استفاده و نقد کرده است به عنوان نمونه سعدی غزلی دارد با مطلع: **ما را همه شب نمی برد خواب ای خفته ی روزگار دریاب** عبید این بیت سعدی را به قطعه ای تبدیل کرده و گفته است: **ای... ز دست این... ما را همه شب نمی برد خواب** اکنون که بیافتم برخی **ای خفته ی روزگار دریابا** از این بحث های طنز و شوخی بگذریم خواننده کتاب «حافظ ناشینده پند» ساعاتی را در فضای قرن هشتم شیراز و چهره های معروف آن، شخصیت های ناشناخته، در خاقانها، مغازه هایی که تبدیل به سان شعرخوانی شده آشنا می شود که جای بحث آن در اینجا نیست سیر و سیاحت می کند.

را هم نمی دانستم گفت: معذرت می خواهم، من باید زودتر بروم چون فردا صبح عمل جراحی دارم. من با ناراحتی گفتم: متاسفم، چه ناراحتی دارید که احتیاج به عمل جراحی دارید؟ گفت: نه، من ناراحتی ندارم. من می روم که بیمار و بیمارار را عمل کنم. اینجا بود که برق سه فاز به قول معروف از من پرید و فهمیدم این انسانی که از سرش با من به گفتگو نشسته است حضرت د کتر عطا منتظری است که ما از گنجی خودم و یا از خاصیت و درجه بالای پستی کولای فرنگی این موضوع را متوجه نشده ام. از شما چه پنهان آنشب هم خودم را به گنجی زدم و قضیه را تا امروز سمبل کردم.

خانه دکتر منتظری خانه من و ما بود
از آن شب بعد د کتر منتظری و راه خانه اش را شناختم، چه با خانواده و چه با دوستان وقتی به لوس آنجلس می رفتم حتما به سراغ د کتر منتظری می رفتم و یا در خانه اش فرود می آمدم.

«فرود» آمدن در خانه را گفتم یادی از لطیفه عبید زاکانی در ذهنم زنده شد. عبید می گوید: مولانا فلان الدین را گفتند: خاتون به خانه فرود آمده گفت: ایکاش خانه برخاتون فرود آمده بود! البته، منتظری هرگز چنین فکر و خیالی درباره ی ما از ذهنش نمی گذشت! خلاصه اینکه من در دولتسرای د کتر منتظری که به آن آسایشگاه و کتابخانه سعدی هم می گفتیم یا بسیاری از انسانهای فرهیخته آشنا شدم که مهمترین آن حضرت ایرج پزشکزاد، توریج فرازمنند و فرهنگ شریف موسیقیدان معروف بودند. البته توریج فرازمنند برای دیدار با ایرج پزشکزاد و فرزند پرومندان بهمین خان پزشکزاد به دولتسرای منتظری می آمدند ولی من و جناب



با هنرمندان ارزنده در «بنده منزل» آقای دکتر عطا منتظری!

همانطور که قبلاً عرض کردم منزل یا آسایشگاه دکتر منتظری خانه ی همه دوستان و آشنایان اهل هنر بود و ما همه آنجا را خانه خود می دانستیم و به قول گیلانی ها «بنده منزل» همه ما بود. این عکس را که دوست شاعر آقای مسعود سپند به من لطف کرده اند یادگار مسافرت دوست و استادمان دکتر محمد عاصمی شاعر و نویسنده و مدیر مسئول دانشنامه کاوه چاپ آلمان که قدیمی ترین نشریه ایرانیان برونمرزی به امریکا است می باشد. آنتب هنرمندان و دوستان عزیز بسیاری برای دیدن د کتر عاصمی به آسایشگاه دکتر منتظری آمدند که به غیر از او، همه در عکس حضور دارند (د کتر منتظری هیچگاه دوست ندارد در عکس با اشخاص در عکس نشسته از چپ: آقایان منوچهر سخایی هنرمند و خواننده معروف، ناصر رستگار نژاد شاعر، آهنگساز و موسیقیدان، نوشین معینی کرمانشاهی (دختر معینی کرمانشاهی شاعر معروف) نویسنده و منتقد هنری، هما پرتوی نقاش هنرمند و دکلماتور، نصرت الله نوح (نگارنده)... ناشناس از نظر بنده که دوست نوشین و هما پرتوی بود. ردیف ایستاده از چپ: آقایان مسعود سپند شاعر معروف، د کتر محمد عاصمی، مهرداد پارسا برنامه ساز و گوینده ی رادیو و تلویزیون.

دانشتم مهمان است یا صاحبخانه و یا دوست صاحبخانه، به من می رسید و ما دو نفر هم برای خودمان فراکسیون تشکیل داده بودیم و گپ و گفتگویی داشتیم. وقتی مجلس نزدیک به اتمام بود دوست تازه یافته ام که نامش

دنباله مطلب در صفحه ۸



یاد مانده ها

از نصرت الله نوح (۱۴۲)

www.safinehnooh.com

کدامیک از شخصیت های رمان دایی جان ناپلئون را بیشتر می پسندید؟ (۲)

مش قاسم یا...؟
پس از تماشای فیلم گاهی به قضاوت می نشستم که از این گروه عظیم بازیگران که این شاهکار طنز فارسی را آفریده اند کدام یک نقش خود را بهتر بازی کرده اند؟
مش قاسم یا دایی جان ناپلئون؟ عزیزالسلطنه یا دوستعلی خان خره، شیرعلی قصاب و زنی یا اسدالله میزرا، شمسعلی میرزا یا دهها پرسوناژی که در این رمان چون رودخانه ای در حرکت هستند و هر کدام در جای خود نقش خود را به بهترین صورتی اجرا کرده اند؟ کدام یک بهترین هستند و بهتر بازی کرده اند؟ و سرانجام در می ماندم، چون هر کدامشان در نزد مردم «چهره» شده بودند و نمی شد هیچکس را بر دیگری ترجیح داد.
پرویز فنی زاده فراموش شده بود، مش قاسم بود که در فراز و فرود فیلم چهره ثابت و ماندنی خود را به رخ می کشید و در ذهن و حافظه مردم ماند. عزیزالسلطنه که با لباس خواب با چاقو می خواست سنبل دوستعلی خان مادر مرده را به خاطر ارتباطش با زن شیرعلی قصاب ببرد در یاد مردم مانده بود. و شگفت انگیزتر اینکه چرخ دوباره دوری زد و من عاشق زادگاهم سمنان را به یکنه دنیا، کشور آزادیها و دموکراسی و یا بقول «آقایان» شهر شیطان بزرگ پرتاب کرد.
در اینجا چندسالی طول کشید تا بتوانم سرپایم بایستم و اطراف و چپ و راستم را بشناسم. سرانجام این طلسم با ورود دوست و شاعر ارجمند هوشنگ ابتهاج «سایه» شکسته شد. سایه آن سال به شمال کالیفرنیا آمده بود و در دانشگاه برکلی د کتر صدرالدین الهی درباره او به زیبایی سخن گفت و پس از آن نمیدانم به چه مناسبتی «سایه» به لوس آنجلس رفت و باز نمیدانم به چه مناسبتی من هم با همسر و او نیز با همسرش به لوس آنجلس رفتیم و در دانشگاه لوس آنجلس در شب شعر سایه شرکت کردیم.
پس از پایان سخنرانی و شعرخوانی، سایه به من گفت: جایی نروید، شب باید به مجلس د کتر منتظری برویم. من از اولین سالهایی که به آمریکا آمده بودم با نام د کتر عطا منتظری آشنا بودم از انتشار ایران شناسی و پذیرایی او از هنرمندان آگاهی داشتم و می دانستم همشهری دیوار به دیوار من است، دامغانی است، او هم مانند من و یدالله رویایی (که امروز به عنوان شاعر حرم مشهور است) به قول فریدون توللی از سُم داران است و از ولایت با چوب و چماق به تهران رانده شده است. از پیشنهاد سایه خیلی خوشحال شدم و همراه سیل اتومبیل هایی که به طرف آسایشگاه د کتر منتظری در حرکت

بودند حرکت کردیم تا سرانجام با گذشت چندین در و دروازه به محلی که خانه، آسایشگاه و یا سرانجام کتابخانه سعدی نام یافت وارد شدیم.
خانه ای که همه میزبان بودند
در این سالن بزرگ که نزدیک به صد نفر مهمان در هم می لولیدند چند پیشخدمت یا بقول فرنگی ها گارسون هم خدمت می کردند و به مهمان ها می رسیدند. هر جمعی با هم بودند و بگو و بشنو و شوخی و خنده بازار گرمی داشت.
سایه با آلمان و منصوره، همسر و خواهرش با همسر پروین گوشه ای نشسته بودند و گپ و گفت خود را داشتند. البته سایه مانند همیشه ساکت بود.
من در گوشه ای تنها مانده بودم. یکی از آقایان که نمی

یک خدا، یک پیام، یک دین

کدام دین؟
با اینکه آداب و رسوم ادیان متفاوت هستند ولی یکتا پرستی اصل و اساس تمام ادیان است

یگانگی ادیان

قرآن ۲۴:۱۳

او همان دینی را برای شما مقرر کرد که برای نوح مقرر کرد و آنچه ما بر تو (محمد) وحی کردیم و آنچه برای ابراهیم، موسی و عیسی مقرر نمودیم: «شما باید از همین یک دین پیروی کنید و آن را فرقه فرقه نکنید...»

کتاب مقدس - مرقس ۱۸-۱۰:۱۷

چون به راه می رفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟»
عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز **تنها خدا**.»

تثیبه ۵-۶:۴

ای بنی اسرائیل گوش کنید: «پروردگار خدای ما خدائیست یکتا. او را با تمامی دل جان و توانایی خود دوست بدارید»

یسنا ۲۴:۷

پس من با راستی و درستکاری می خواهم که تنها تو (ای خدا) پناه و یار من باشی

جمعیت یکتا پرستان ۷۵۷۰-۹۱۶ (۴۰۸)

www.masjiduntucson.org www.submission.org

سام فینی

مشاور با تجربه، تحصیل کرده و پر تلاش
در خرید و فروش املاک و وام

(سافرنانسیسکو، سن حوزه و بی اریا)

❖ خرید Buy ❖ فروش Sell ❖ وام Finance



جهت بهره برداری از موقعیت استثنایی بازار خرید املاک با ما تماس حاصل فرمایید

Sam Fini
COLDWELL BANKER
DCP
(650) 834-1586

Realtor/Loan Specialist San Francisco Bay Area

(650) 834-1586
Fax: (415) 814-5728

www.samfini.com Email: farsi@samfini.com